

مقایسه روایاتی چند از سلسله ساسانیان در شاهنامه و منابع تاریخی

* ندا اخوان اقدم

مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی

چکیده

در این مقاله سعی بر این است تا شاهنامه فردوسی به منزله یکی از منابع مورد مطالعه تاریخ ساسانی بررسی شود و درجه انطباق آن با آنچه به عنوان دیگر منابع تاریخی مستند این دوره می‌شناسیم، سنجیده گردد. از این رو چهار داستان مرتبط با تاریخ ساسانی در شاهنامه و دیگر منابع تاریخی با هم مقایسه شود: تأسیس سلسله ساسانی؛ فتح شهر الحضر؛ ظهور و مرگ مانی و داستان بهرام گور. پس از مقایسه به تفاوت‌هایی می‌رسیم که در خور توجه است.

کلیدواژه‌ها: شاهنامه فردوسی، منابع تاریخی، سلسله ساسانیان.

A New Look at Sasanian History in Ferdowsi's Shāhnāmeḥ

Neda Akhavan Aqdam, M.A.

Instructor, Department of History

Research Center of Humanities and Cultural Studies

Abstract

In this article, Shāhnāmeḥ as one of the references of Sasanian history is studied and its similarities and differences with other references are considered. For this purpose, four stories related to Sasanian history in Shāhnāmeḥ and other references are compared. These stories are: the foundation of Sasanian dynasty, the conquest of Hatra, the advent and death of Mānī, and the story of Bahrām Gōr. Having compared these stories, we study the differences that are worthy of attention.

Keywords: Ferdowsi's Shāhnāmeḥ, History References, Sasanian Dynasty

مقایسه روایاتی از سلسله ساسانیان در شاهنامه و منابع تاریخی

در مورد بخش تاریخی شاهنامه یعنی از زمان ظهور اسکندر تا پایان عصر ساسانی به وضوح شخصیت‌های تاریخی را در شاهنامه می‌بینیم. در واقع این بخش از شاهنامه یکی از منابع مورد مطالعه برای تاریخ این دوره است؛ اما لازم است به عنوان یکی از منابع تاریخی، درجه انطباق آن را با تاریخ مستند سنجید. به بیان دیگر باید تعیین کرد که تاریخ حماسی و ملی ایران عصر ساسانی تا چه حد با تاریخ مستند این دوره مطابقت دارد؟

نظر اغلب پژوهشگران بر این است که اساس کار شاهنامه خدای‌نامه‌ها می‌باشد که آخرین تحریر آن در زمان یزدگرد سوم صورت گرفته است و رشته وقایع تا آخر پادشاهی خسرو پرویز را در بردارد. تاریخ باستانی به گونه‌ای که در شاهنامه است مبتنی بر یک رشته منظمه‌ها و داستان‌های قهرمانی و نیمه قهرمانی است که در شرق و شمال شرق ایران ساخته و پرداخته شده و هسته اصلی آن به احتمال قوی متعلق به قوم اوستایی بوده است (یارشاطر ۱۳۵۷: ۲۶۸، ۲۷۷).

پژوهندگان، شاهنامه را به سه بخش اساطیری، پهلوانی و تاریخی تقسیم کرده‌اند. در مورد بخشی که به پیشدادیان می‌پردازد همه همداستان‌اند که این تاریخ بیشتر مبتنی بر یک رشته داستان‌های اساطیری و برخی روایات دینی و فرهنگی است که جنبه حماسی آن‌ها اغلب ضعیف است و این داستان‌ها برخی به مناسبت جنبه حماسی و برخی دیگر به دلیل جنبه اساطیری و مذهبی با تغییر و تحول از نسلی به نسل دیگر رسیده است تا آن‌که در دوره ساسانی در ضمن سایر مواد تاریخ ملی تدوین گردیده است.

اما در مورد کیانیان برخی از محققان معتقدند که آنان یا حداقل بخشی از شاهان این سلسله به اسطوره تعلق دارند و در مقابل، بسیاری دیگر آنان را شخصیت‌های تاریخی انگاشته‌اند (سرکاراتی ۱۳۷۸: ۷۳ - ۷۴؛ یارشاطر ۱۳۵۷: ۲۸۹ - ۲۹۱).

اما آنچه در این مقاله مورد توجه است همان بخش تاریخی شاهنامه (به ویژه بخشی از آن که به ساسانیان می‌پردازد) است و بازنگری مجدد این بخش، به عنوان یکی از منابع تاریخی مورد استناد.

برای انطباق بخش تاریخی شاهنامه با تاریخ مستند، لازم است نظری کوتاه به منابع تاریخی مربوط به دوره ساسانی بیافکنیم. منابع تاریخی دوران ساسانی را می‌توان به سه بخش تقسیم کرد:

- ۱ - منابع همزمان که شامل کتیبه‌ها، سکه‌ها، نقش برجسته‌ها، منابع پهلوی و مانوی هستند، همچنین منابع غربی (لاتین و یونانی) مربوط به سده‌های سوم تا هفتم م، منابع ارمنی و در آخر منابع سریانی نیز در زمره منابع همزمان شمرده می‌شوند.
 - ۲ - منابع دوره متأخر که به دو گروه فارسی و عربی می‌توان آن‌ها را تقسیم کرد و تعدادشان را حدود ۳۵ کتاب می‌دانند که شاهنامه نیز جزء همین منابع است.
 - ۳ - منابع معاصر که پژوهندگان تاریخ براساس اسناد و مدارک قدیمی تاریخ این دوره را نگاشته‌اند (نصرالله‌زاده ۱۳۸۴: ۷، ۱۴-۲۲؛ کریستن سن ۱۳۷۸: ۳۰-۵۶).
- درخور حوصله این مقاله، برای انجام این انطباق تنها به چهار مورد اشاره خواهد شد که نمونه‌هایی هستند از تفاوت‌های موجود بین شاهنامه فردوسی و تاریخ مستند دوره ساسانی است.

تأسیس سلسله ساسانی

یکی از داستان‌های تاریخی مهم در شاهنامه، تأسیس سلسله ساسانی است. این فصل از شاهنامه را می‌توان با یکی از کتب پهلوی به نام کارنامه اردشیر بابکان مقایسه کرد. این کتاب گویا زمانی نوشته شده است که در مورد اردشیر و جانشینان او اطلاعات تاریخی در دست بود. با این حال مانند روایات حماسی انباشته از خوارق عادات و عقاید ملی است. اهمیت کارنامه اردشیر بابکان بیشتر از این روست که مأخذ اصلی شاهنامه ابومنصوری و در واقع مأخذ شاهنامه فردوسی بوده است. اما از مقایسه این دو اثر در می‌یابیم که در شاهنامه بعضی روایات به تفصیل آمده و برخی حذف شده است و در مجموع تفاوت‌هایی را بین این دو اثر پیدا می‌کنیم. خلاصه این که فردوسی داستان را با ساسان که از دودمان دارا است آغاز می‌کند؛ ساسان مهمان بابک که مرزبان اردوان است، می‌شود. بابک دو شب ساسان را در خواب می‌بیند. پس از تعبیر خواب خود، در می‌یابد که این فرد پادشاه خواهد شد. نژاد ساسان را جویا می‌شود و پس از آگاهی از گوهرش دختر خود را به زنی به او می‌دهد که حاصل این وصلت اردشیر است (شاهنامه ۱۹۶۸: ۱۱۲/۷ - ۱۹۵؛ فره‌وشی ۱۳۵۴: ۲۰ - ۲۸).

اما بنا به منابع تاریخی همزمان، از جمله کتیبه شاپور بر کعبه زردشت، ساسان احتمالاً نیای ساسانیان و پدر بابک است. تاریخ طبری نیز به دو ساسان اشاره می‌کند: ساسان بزرگ و ساسان کوچک که همان ساسان خودای پدر بابک است (نولدکه ۱۳۷۸: ۳۲ - ۳۵؛ Back 1978: 281) روایت تاریخی چنین است که پدر بابک ساسان است و با دختری از خاندان با

زرنگی به نام رام بهشت ازدواج می‌کند که بابک حاصل این ازدواج است. بنا به این روایت بابک بعد از مرگ پدر جانشین او می‌شود (بلعمی، ۱۳۷۸: ۵۹۹/۱ - ۶۰۰؛ نصرالله‌زاده ۱۳۸۴: ۵۰ - ۵۴؛ کریستن‌سن ۱۳۷۸: ۵۹ - ۶۲؛ مستوفی قزوینی ۱۳۳۹: ۱۰۲ - ۱۰۳؛ دریایی ۱۳۸۲: ۸۴).

در کتب تاریخی نسب‌نامه اردشیر را چنین می‌دانند: پسر بابک، پسر ساسان، پسر بهمن بن اسفندیار، پسر گشتاسپ، پسر لهراسب (بلعمی ۱۳۷۹: ۶۱۰؛ مسعودی ۱۳۷۴: ۲۳۸؛ دینوری ۱۳۶۴: ۶۸).

فتح الشهر الحضر

مطلب بعدی که از مقایسه شاهنامه با منابع تاریخی به نکاتی جالب می‌رسیم داستان فتح شهر الحضر است. شهر الحضر در مغرب دجله در وسط بیابانی واقع است این شهر در سر راه تجاری میان ایران و روم و نیز روم و خلیج فارس قرار داشت به همین دلیل دارای ثروت فراوانی بود و باعث طمع فاتحان می‌شد. شرح تصرف این قلعه در منابع مختلف با کمی تفاوت ذکر شده است. شاهنامه پادشاه فاتح این قلعه را شاپور ذوالاكتاف می‌داند و نام پادشاه الحضر را طایر گفته است که او را از غسانیان می‌داند و این‌گونه داستان را نقل می‌کند که طایر سپاهی از اقوام گوناگون فراهم و به تیسفون حمله می‌کند. پس از خرابی بسیار نوشته نام دختری را که از خاندان نرسی بوده است اسیر می‌کند و با خود می‌برد پس از آن که این دختر یک سال نزد طایر می‌ماند از او دختری زاده می‌شود که پدر نام او را مالکه می‌نهد. شاپور ذوالاكتاف که ۲۶ ساله می‌شود سپاهی گرد می‌آورد و به انتقام ویرانگری‌های او به مملکت طایر که به قول فردوسی در یمن است می‌تازد و او را محاصره می‌کند و این محاصره یک ماه طول می‌کشد. پس از آن مالکه از دیوار قلعه شاپور را می‌بیند و دلباخته او می‌شود و می‌خواهد که شهر را تسلیم او کند زیرا که با او از یک نژاد است. شاپور عشق دختر را می‌پذیرد دختر پدرش را مست می‌کند و سپاه شاپور را به درون قلعه راهنمایی می‌کند. بامدادان که طایر اسیر در پیشگاه شاپور دخترش را با او بر یک تخت می‌بیند، در می‌یابد که قصه از چه قرار است و به شاپور گوشزد می‌کند که از خیانت دختر برحذر باشد. اما شاپور پاسخ می‌دهد که او بیگانه نیست و دختر کار بجایی کرده است و خطا در واقع از طایر است. فردوسی از کیفری که در منابع دیگر به دختر خائن می‌رسد، سخنی نمی‌گوید زیرا او را خائن نمی‌داند، بلکه از دید او دختری است از خاندان شاپور که تسلیم عشق بیگانه نشده و به این‌گونه انتقام اسارت مادر خود را کشیده است.

Archive of SID

اما در منابع دیگر، این داستان با تفاوت‌هایی ذکر شده است از جمله این که پادشاه ساسانی فاتح الحضر در سندی یونانی از زبان مانی اردشیر و نیز در برخی منابع عربی شاپور اول و برخی دیگر شاپور ذوالاکتاف است.

شرح تصرف این قلعه را مورخان اسلامی این‌گونه نقل کرده‌اند که قلعه الحضر تسخیرناپذیر بود و تنها با شکستن طلسمی که در آن تعبیه شده بود، ممکن شد. شاهنشاه ساسانی قلعه را محاصره می‌کند. دختر ضیبن پادشاه الحضر، پادشاه جوان را از بالای بارو می‌بیند عاشق او می‌شود و پیام خود را ابراز می‌کند که اگر او را به همسری برگزیند راه شکستن طلسم را به او نشان خواهد داد. شاه می‌پذیرد و محاصره قلعه درهم می‌شکند، شاه با دختر ازدواج می‌کند دختر شبی در بستر احساس ناآرامی می‌کند و شاه متوجه برگ موردی در تخت می‌شود، شاه که از لطافت پوست دختر تعجب می‌کند از او می‌پرسد که پدرش به او چه غذایی داده که پوستش چنان لطیف است. او می‌گوید زرده تخم‌مرغ، کره و شهد تازه زنبور. شاه به او می‌گوید که تو به چنین پدری خیانت کرده‌ای، وای بر من! و دستور می‌دهد که بر اسب یا اسبان سرکشی او را ببندند و بدوانند تا قطعه‌قطعه شود.

نولدا که معتقد است این روایت مخلوطی از روایات ایرانی و عربی است. ایرانیان که فاتح این قلعه بودند نیازی به جعل اسطوره نداشتند و به همین دلیل این داستان به صورت اسطوره طلسم و خیانت دختر، در خدای‌نامه وجود نداشته است.

این نکته که فتح قلعه را به شاپور دوم نسبت داده‌اند، شاید به دلیل شباهت نام شاپور اول و دوم باشد که خواسته‌اند ارتباطی بین حمله اعراب به ایران در زمان شاپور دوم و فتح الحضر ایجاد کنند و این نکته که دختر پادشاه الحضر باید اصل ایرانی داشته باشد کار راویان عرب است تا بگویند خیانت از جانب کسی بوده که خون ایرانی داشته است.

مدت محاصره قلعه را نیز شاعران عرب چهار و دو سال می‌دانند که این خود نشان از تعصب قومی است (شاهنامه ۱۹۶۸: ۲۱۹/۷ - ۲۵۷؛ زریاب‌خویی ۱۳۵۷: ۱۸۷ - ۲۰۰؛ لوکونین ۱۳۵۰: ۱۱۴؛ نولدا که ۱۳۷۸: ۶۲ - ۶۹؛ بلعمی ۱۳۷۹: ۶۲۲ - ۶۲۴؛ طبری ۱۳۷۸: ۱/۶۰۶ - ۶۱۲).

ظهور و مرگ مانی

مطلب دیگر در خصوص ظهور و مرگ مانی است. شاهنامه کشته شدن مانی و کاه در پوست کردن و به دروازه آویزان کردنش را در زمان شاپور ذوالاکتاف می‌داند (شاهنامه ۱۹۶۸: ۲۱۹/۷ - ۲۵۷).

اما در منابع مانوی که یکی از معتبرترین منابع برای مطالعه تاریخ ساسانی است داستان به گونه‌ای دیگر ذکر شده است و در واقع مانی در طول زندگی خود روزگار پنج پادشاه ایرانی را درک کرد.

در کتاب کفالایا که از آثار قدیم و معتبر مانی در آغاز سده چهار میلادی است آمده که: «در آن هنگام او صورت مرا، که حملش می‌کنم (آفرید)، در سال‌های سلطنت اردوان، شاه کشور پارت.»

در نوشته مانوی به زبان یونانی آمده که در ۲۵ سالگی مانی در سالی که اردشیر شهر الحضر را گشود و پسرش شاپور تاجگذاری کرد، پدر آسمانی از طریق فیض و رحمت فرشته نرجمیگ را به سوی مانی فرستاد.

بیرونی به نقل از کتاب شاپورگان تاریخ رسیدن وحی به مانی را سال ۲۲۸ - ۲۲۹ م یعنی دو سال از سلطنت اردشیر گذشته می‌داند.

در کتاب کفالایا آمده که: «پیش شاپور حاضر شدم، مرا با حرمت زیاد پذیرفت و به من اجازه داد که در قلمرو ایالات او بگردم و کلمه حیات را تبلیغ کنم. من سال‌های زیادی... همراه او جزو ملتزمان به سر بردم؛ چندین سال در یازس و در کشور پارت‌ها و ایالات مرز امپراتوری روم.»

در کتاب مواظ مانوی آمده: «شاپور شاه پاس مرا همی داشت. او از بهر من به همه بزرگان نامه نوشت به این مضمون او را بیابید و پشتیبانش باشید تا کسی بر او ستم نکند و گناه نوزد.»

در کتاب زبور مانوی آمده: «تو (= مانی) پیش تاجوران حاضر شدی، شاهزادگان گفتار تو را پذیرفتند، شاپور تو را گرامی داشت، هرمزد حقانیت تو را پذیرفت.»

در آثار مانویان به این نکته که شاپور به دین مانی گروید، مطلبی نیامده بلکه فقط از توجه شاپور و مهربانی او نسبت به مانی مطالبی آمده است. در مورد روایت برخی مورخین اسلامی درباره گرایش اولیه شاپور به دین مانی باید گفت که این اخبار از تفسیر نادرست و تعصب‌آمیز سنت‌های مانوی است که در آن‌ها از شاپور به نیکی یاد شده است.

شاپور اول در سال ۲۷۰ م درگذشت و پسرش هرمز جانشینش شد. مطابق گواهی‌های یاد شده چنین می‌نماید که مانی پس از تاجگذاری هرمز به حضور او بار یافت و توانست که عنایت و پشتیبانی او را جلب کند و از این پادشاه نیز مانند پدرش شاپور برای آزادی سفر در

ولایات و فعالیت‌های مذهبی اجازه بگیرد. درباره روابط نیک بین مانی و هرمز بلعمی و بیرونی نیز گواهی داده‌اند.

پس از هرمز، بهرام اول به تخت نشست. او دستور داد که مانی را به بند کشیدند و کشتند. در قطعه ترفانی به زبان پارسی به کرتیر و فتنه‌انگیزی او در توطئه قتل مانی اشاره شده است. شرح دیدار مانی و بهرام اول و بخشی از گفت و گوی آن دو در متنی ترفانی بازگو شده است. از سخنان خشم‌آمیز و پیر ریشخند بهرام می‌توان استنباط کرد که شاه ساسانی از مانئی ناخوشنود بوده است؛ اما مانی آهسته به دفاع از خود پرداخته و بی‌گناهی خود را یادآوری می‌کند و خدمات پزشکی خود را بر می‌شمرد.

سرود ۲۲۵ کتاب زبور مانوی به این مضمون است: «دوستدار ستیزه و جنگ، مرد بی‌آستی (بهرام) غرنده در خشم سرکش خویش دستور داد که مرد پارسا (مانی) را به زنجیر کشند تا مغان، هیربدان و پرستاران آتش را خوشنود سازد.»

مانی ۲۶ روز در زندان ماند و روز دوشنبه ۴ شهریور سال ۲۷۴ م درگذشت (ابی‌یعقوب ۱۳۵۶: ۱۹۶/۱ - ۱۹۷؛ بلعمی ۱۳۷۸: ۱۷/۱؛ مسعودی ۱۳۷۴: ۲۴۳ - ۲۴۵؛ دینوری ۱۳۶۴: ۷۴؛ بلعمی ۱۳۷۹: ۶۲۴ - ۶۲۵؛ سرکاراتی ۱۳۷۸: ۱۳۳ - ۲۱۰؛ لوکونین ۱۳۵۰: ۱۱۵ - ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۴۱، ۱۵۹؛ کریستن سن ۱۳۷۸: ۱۳۲ - ۱۳۴، ۱۴۳، ۱۴۴؛ نولدکه ۱۳۷۸: ۷۸، ۷۰؛ ابن‌الندیم ۱۳۷۹: ۱۶ - ۱۷، ۳۱؛ Jackson 1965: 6; Kephalaia 1995: 20 - 21, 160, 193).

بهرام گور

آخرین مطلب در مورد بهرام گور است که داستان‌های او از مفصل‌ترین داستان‌های شاهنامه و خود به دو بخش تقسیم می‌شوند: یکی داستان‌هایی که خطوط اصلی زندگانی او را شرح می‌دهند و دیگر شرح رویدادهایی که بهرام به بار آورده است (شاهنامه ۱۹۶۸: ۳۰۴/۷ - ۴۵۴). به تاج و تخت رسیدن بهرام در شاهنامه این‌گونه توضیح داده شده است که بهرام فرزند یزدگرد اول پس از به دنیا آمدن به دست منذر عرب و فرزندش نعمان سپرده می‌شود تا نزد آنان تعلیم و تربیت پذیرد و خوی بد پدر را نگیرد. پس از مرگ یزدگرد، بزرگان ایران تصمیم می‌گیرند که پیرمردی را به نام خسرو به جای او بر تخت نشانند. بهرام با سپاه منذر به ایران می‌آید بزرگان ایران به دلیل ستم یزدگرد تصمیم می‌گیرند که با قرعه کشی شاه را انتخاب کنند. بهرام برنده می‌شود ولی ایرانیان نمی‌پذیرند. بهرام پیشنهاد می‌کند تاج و تخت شاهی را

میان دو شیر ژبان بگذارند و هریک که پیروز شد تاج بر سر گذارد و اگر آنان این پیشنهاد را نپذیرند خواهد جنگید. خسرو چون شیران را می‌بیند شاهی را سزاوار کسی می‌داند که خواهان آن است و بهرام با گرز بر شیران غالب می‌شود و تاج و تخت را به دست می‌آورد.

اما تاریخ این واقعه را تکذیب می‌کند و پیروزی بهرام را چنین می‌داند که منذر قوایی مجهز در اختیار دارد و فرماندهی آن را به پسر خود نعمان واگذار می‌کند. نعمان به طرف تیسفون می‌راند و بزرگان ایران متوحش می‌شوند؛ با منذر و بهرام شروع به مذاکره می‌کنند و سرانجام خسرو خلع ید می‌شود و بهرام به تخت می‌نشیند (یعقوبی ۱۳۵۶: ۱۶۲/۱ - ۱۶۳؛ ثعالبی ۱۹۰۰: ۵۵۲ - ۵۵۳؛ طبری ۱۳۷۸: ۷۳/۲ - ۷۴).

همچنین در شاهنامه داستان‌های متعددی درباره هنرنمایی بهرام گور در شکار و نیز اژدهاکشی او وجود دارد. اما در تاریخ راجع به اژدهاکشی و داستان‌های دیگر شرحی نیامده است؛ بلکه تنها داستان‌های بسیاری در باب چالاکی و چابکی او در جنگ اقوام شمالی و دولت بیزانس و عشق بازی‌ها و شکارهای او نقل کرده‌اند و برخی از داستان‌های مربوط به او را از روی نقوشی که بر روی جام‌ها، قالی‌ها و منسوجات نقش گردیده، در می‌یابیم.

در مورد مرگ بهرام نیز در شاهنامه از مرگ مرموز او سخنی نیست؛ بلکه این چنین گفته می‌شود که او پس از ۶۳ سال زندگی به مرگ طبیعی درگذشت. در حالی که اغلب تواریخ عرب وفات او را نتیجه عشق به شکار دانسته‌اند. گویند روزی سواره دنبال گوری اسب می‌تاخت ناگاه در گودال یا چاه عمیقی افتاد و با تمام کوشش موفق به یافتن جسد او نشدند. ممکن است وفات پیروز که در گودالی افتاد موجب تشکیل این افسانه باشد و همچنین شباهت دو کلمه گور به معنی قبر و گور به معنی گورخر که لقب بهرام بود، در ظهور این افسانه دخالت داشته باشد (شاهنامه ۱۹۶۸: ۲۶۴/۷ - ۴۵۵؛ مسعودی ۱۳۷۴: ۲۵۵ - ۲۵۷؛ طبری ۱۳۷۸: ۱۳۳۹: ۱۱۲ - ۱۱۴؛ کریستن سن ۱۳۷۸: ۴۶ - ۴۷؛ محجوب: ۱۴۷ - ۱۶۱).

نتیجه‌گیری

تفاوت‌های موجود بین شاهنامه و تاریخ مستند ساسانیان، بیشتر از آن است که در این نوشتار بگنجد؛ اما سؤال این است که چرا بین روایت فردوسی از تاریخ ساسانیان و آنچه پژوهندگان علم تاریخ استخراج کرده‌اند، چنین تفاوتی موجود است؟ این اختلاف که وجود آن قطعی است

به چه علت و چگونه پدید آمده است؟ آیا می‌توان گفت که در داستان‌های شاهنامه از ساسانیان هنوز نقل تاریخ بر داستان‌سرایی تقدم دارد و شخصیت‌ها به صورت داستانی محض در نیامده‌اند، اما سیر استحاله آغاز گشته است؟ شاید بتوان نتیجه گرفت که این قضیه نشان از تداوم و تکوین سیری است که تاریخ در روند پیوستن به افسانه طی می‌کند.

منابع

- ابی‌یعقوب، احمد. ۱۳۵۶. تاریخ یعقوبی. ترجمه محمدابراهیم آیتی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- بلعمی، ابوعلی محمدبن محمد. ۱۳۷۸. تاریخنامه طبری. مصحح محمد روشن. تهران: نشر نو.
- _____ ۱۳۷۹. تاریخ بلعمی. مصحح محمدتقی بهار. به کوشش محمد پروین گنابادی. تهران: زوار.
- ثعالبی مرغنی، حسین. ۱۹۰۰. غرراخبار ملوک الفرس و سیرهم. به کوشش زتنبرگ. پاریس: مکتبه الاسدی.
- دریایی، تورج. ۱۳۸۲. ایران ساسانی، تاریخ و فرهنگ ساسانی. ترجمه مهرداد قدرت دیزجی. تهران: ققنوس.
- دینوری، ابوحنیفه احمدبن داود. ۱۳۶۴. اخبار الطوال. ترجمه محمود مهدوی دامغانی. تهران: نشر نی.
- زریاب‌خویی، عباس. ۱۳۵۷. "افسانه فتح الحضر در منابع عربی و شاهنامه". شاهنامه‌شناسی ۱، مجموعه گفتارهای نخستین مجمع علمی بحث درباره شاهنامه. تهران: بنیاد شاهنامه فردوسی.
- سرکاراتی، بهمن. ۱۳۷۸. "اخبار تاریخی در آثار مانوی". سایه‌های شکار شده گزیده مقالات فارسی. تهران: نشر قطره.
- عثمانوف، م. (مصحح). ۱۹۶۸. شاهنامه فردوسی. زیر نظر ع. نوشین. مسکو.
- فروهوشی، بهرام (ترجمه). ۱۳۵۴. کارنامه اردشیر بابکان. تهران: دانشگاه تهران.
- کریستن‌سن، آرتور. ۱۳۷۸. ایران در زمان ساسانیان. ترجمه رشید یاسمی. مصحح حسن رضایی باغبیدی. تهران: صدای معاصر.
- لوکونین، و. ک. ۱۳۵۰. تمدن ایران ساسانی. ترجمه عنایت‌الله رضا. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مانی به روایت ابن‌الندیم. ۱۳۷۹. ترجمه محسن ابوالقاسمی. تهران: طهوری.

- میجوب، محمدجعفر. ۱۳۶۱. "گور بهرام گور". *ایران نامه*. واشینگتن. سال اول. شماره ۲.
- مستوفی قزوینی، حمدالله. ۱۳۳۹. *تاریخ گزیده*. به کوشش عبدالحسین نوایی. تهران: امیرکبیر.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. ۱۳۷۴. *مروج الذهب*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- نصرالله زاده، سیروس. ۱۳۸۴. *نام تبارشناسی ساسانیان از آغاز تا هرمز دوم*. تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- نولدکه، تئودور. ۱۳۷۸. *تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان*. ترجمه عباس زریاب خویی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- همو. ۱۳۵۰. *کارنامه شاهان در روایات ایران باستان*. ترجمه باقر امیرخانی و بهمن سرکاراتی. تبریز: دانشگاه تبریز.
- ۱۳۵۷. "بنیان اساطیری حماسه ملی ایران". *شاهنامه شناسی*. ۱. مجموعه گفتارهای نخستین مجمع علمی بحث درباره شاهنامه. تهران: بنیاد شاهنامه فردوسی.
- یارشاطر، احسان. ۱۳۵۷. "چرا در شاهنامه از پادشاهان ماد و هخامنشی ذکر نمیست؟ شاهنامه شناسی ۱، مجموعه گفتارهای نخستین مجمع علمی بحث درباره شاهنامه. تهران: بنیاد شاهنامه فردوسی.
- Back, M. 1978. "Die Sassanidischen Staatinschriften". *Acta Iranica* 18. Leiden: E.J. Brill.
- Jackson, A.V. 1965. *Williams. Researchers in Manichaeism*. New York: Columbia University Press.
- Kephalaia of the Teacher*. 1995. tr. & ed. Iain Gardner. Leiden: E.J. Brill.